



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۱/۱۹

دوکتور محمد اکبر یوسفی

بحران بنیادگرایان، طالب را ایجاد کرد! (بخش اول)

یادداشت نویسنده: این عنوان بتاریخ ۲۰۱۲/۰۱/۱۵ تهیه و در همان سال، انتشار یافته است. حال بعد از شش سال، پس از خواندن دوباره، بدون تغییر، به آدرس "آریانا افغانستان آنلاین" جهت نشر دوباره تقدیم شد.

بحران سی سال افغانستان، کشور را به زادگاه، چهره‌هایی، "سیاسی"، "نظامی" و "استخبارتی" نیز مبدل ساخته است، که تصویر حقیقی آن، یا ممکن هیچ وقت افشا نگردد، یا اینکه داستانهای آن پس از یک قرن افشا شود. سال ۱۹۹۲م، سال پر حادثه و پر دسیسه، بخصوص در برابر خاک و وطن افغان‌ها محسوب شده می‌تواند. سالی است که از یکطرف تلاش‌های نماینده سازمان ملل متحد، جریان داشت، که خاصاً پس از ختم مذاکرات "ژینو" در اخیر دهه هشتاد، آخرین تلاشها را برای ختم جنگ بکاربرد، ولی به ناکامی منجر گردید، از جانب دیگر جنگ در افغانستان، شکل جدیدی را بخود گرفت، که مهر جنگ داخلی بر آن کوبیده شد. برای اینکه نسل‌های آینده، اقلأ اشاراتی هم به منابع داشته باشند، قسمتی از "فکت" های منتشره در مطبوعات دست داشته را، بمثابه نمونه‌هایی از رویدادها، درین بخش‌ها پس از سال ۱۹۹۲م، که فصل جدیدی از وقایع کشور ما شمرده شده می‌تواند، از نظر میگذرانیم. پس از همین سال و سالهای کمی قبل است که بعضی از حلقات، با بی مسئولیتی و بطور بی باکانه از "تجزیه" و یا "سیستم فیدرالی" و غیره نیز نام می‌برده اند. درین تمایلات می‌تواند، عوامل زیادی نقش داشته بوده باشد، که ایجاب ارزیابی دقیق تر را می‌نماید.

وقتی در آن سالها، از زبان افراد نزدیک به حلقات دور "عبدالرشید دوستم" و سایر گروپ‌های "نژادی" کوچکتر، موضوعات، سهم بیشتر در قدرت شنیده می‌شد و "فیدرالیزم" را، راه انتخاب بهتر می‌دانستند، طبیعی است که اینجا و آنجا، بنابر دلایل مختلف و بخصوص، بر اساس تاریخ این سرزمین و خصوصیات منطوقی، به استدلال‌های ضد "فیدرالی" روبرو می‌شدند، افراد وابسته به آنها، واضح اظهار می‌نمودند که "همین فرصت" مناسب است. آنها ممکن به جهت ظرفیت "جنگی" واحد‌های او تکیه نموده و امید داشته اند. همه بدون شک و تردید قوی، اهداف گروپی و حفظ منافع شخصی داشته اند. این فرد بی سابقه در صحنه سیاسی و نظامی افغانستان، که بر حسب افسانه‌ها، از مشغولیت یک "کارگر" عادی، احتمالاً فاقد "سواد" عادی خواندن و نوشتن در جوانی، نخست در "صف مجاهدین" بعد از روزهای اول "سقوط رژیم جمهوری سردار محمد داوود خان"، اسلحه بدست می‌گیرد، با تغییر و تبدیل سریع متحدین و تشکل یک "اردوی کوچک" نوع "اجیر" به انجام وظایف قراردادی و "اجاره"، در اشغال ساحات اراضی،

بمنفع دولت وقت، آغاز می نماید، بتدریج با کسب تماس با افراد، امنیتی، داخل دستگاه امنیتی و نظامی دولت گردیده، در کمترین فرصت صاحب، فرقه و سلاح، مدرن و وسایط لازم نظامی می گردد. علاوه بر رتبه های نظامی، صاحب چنان صلاحیت ها در محافل سیاسی وقت می گردد که، در نتیجه برای سیستم مرکزی حالتی بوجود می آید که نه با این شخص و نه هم بدون این شخص زندگی سیاسی زمامداران وقت، ممکن بوده است.

در همین سال پر حادثه، در تحت نفوذ تحولات مشهود در عرصه بین المللی، چون بحران خلیج و تغییرات ساختاری در، سیستم شوروی، و وحدت دوباره آلمان را، مجله، شپیگل چاپ آلمان در شماره هفت، سال ۱۹۹۲م گزارش می دهد. در یک مطلب، تحت عنوان، گره را باید باز کرد، می نویسد. این حرف ها، زمانی شنیده می شود، که شایعات مبنی بر آن که، پاکستان کمک خود را بر مجاهدین متوقف ساخته است، پخش گردید، و گفته می شد که امید رسیدن به صلح روبه رشد است. در عین حال، نقل قولی از شخصی بنام، مسعود خلیلی، که از وی به عنوان یک فرد، متعصب مربوط جناح بنیادگرای مجاهدین یاد می شود، بنشر می سپارد که گفته است: مردم در غرب چگونه انتظار داشته می توانند، که ما با نجیب الله صلح ببندیم؟ ادعا دارد که، بدان می ماند که هیتلر می توانست در روز های نزدیک ختم جنگ دوم جهانی، بعنوان جایزه بحیث رئیس جمهور آلمان، پذیرفته شود. در همین شماره از اختلافات شدید درونی، مجاهدین نیز نام برده شده است. (صفحه ۱۳۸).

مجله برخلاف، اظهارات این شخص را، لنگان خوانده، زیرا با تفاوت از شرایط آنوقت هیتلر، می نویسد: رهبران کابل به هیچصورت بسرحد ختم قرار ندارند. برخلاف از زمان خروج قوای شوروی در فبروری ۱۹۸۹م بدینسو، ممکن است رئیس جمهور نجیب الله خود را بندرت مصئون تر احساس کرده باشد، لیکن قوای نجیب الله شهرهای مهم را نگهداشته اند... راکت های - سکود و قوای هوایی او بر چهار بر پنج خاک کشور رسیده می توانند... در همین گزارش از زبان، نجیب الله می نویسد که، ما از قوماندانان جانب مقابل دعوت بعمل می آوریم، تا با ما یکجا این گره را حل کنند... خاتمه دادن به جنگی که ۲ میلیون کشته افغان و فرار یک سوم نفوس ۱۶ میلیون بیار آورده و کشور را به ویرانه مبدل ساخته است. مجله می نویسد که جنگ تا، بحال متوقف نشده است، با وجود آنکه پدر خوانده های جوانب درگیر، ("پدر تعمیدی") آنها از مدت ها به اینطرف صلح می خواهند... قدرت های منطقوی به پیشبرد بازی خود، ادامه می دهند. دولت های عربی، ایران و پاکستان به کمک، برای بنیادگرایان جنگجوی داوطلب ادامه می دهند، آنها با حفظ بیرق پیغمبر انجام مذاکره را با کابل رد می کنند. (همانجا)

در جایی می خوانیم که: در هفته گذشته از یک عطف سخن زده می شود: حل در منازعه افغانستان نباید توسط یک مشت افراد متوقف ساخته شده بتواند، اینرا معاون وزیر خارجه پاکستان، محمد صدیق خان کانبو اظهار داشته است. او مدعی شد: کشورش از پلان صلح سازمان ملل متحد سال ۱۹۹۰م پشتیبانی می کند. شرایط آن ختم جنگ، دعوت از یک جلسه به اشتراک نمایندگان گروپ های افغان، که در یک حکومت عبوری سهم گیرند... دو سال بعد انتخابات عمومی... رهبر مجاهدین گلبدین حکمتیار، بر ضد اعلامیه پاکستان، قرار گرفته می گوید که، سازمان او هیچگاه در یک دیالوگ بین الافغانی، به فشار تسلیم نمی گردد...

لیکن وقتی چندی بعد کودتای دیگری در کابل راه یافت و آمادگی برای، ضربه نهائی، بتوسط، رشید دوستم و یاران او چون، جنرال مومن فرد ارتباطی احمد شاه مسعود، صورت گرفت، اوضاع بسرعت دگرگون گردید. شپیگل

در شماره ۱۸ سال ۱۹۹۲م آن، افغانستان را به „اتشفشان“ شباهت می دهد. در عین حال، از دیدار „بین سیوان“، نماینده سازمان ملل متحد، در میدان هوایی مزار شریف گزارش می دهد، که گفته است: „بنام خدا، باهم بنشینید و با هم مذاکره کنید..“. در عین زمان „ از موجودیت آشپزان زیاد سخن می گوید“ (صفحه ۱۷۲). کاش افغانها در باره غذا خوران افغان این آشپزان که تا امروز ممکن در سیاست روز دست داشته باشند، می دانستند. در همین مجله از عواقب ناگوار دیگر بعد از „سقوط رئیس جمهورنجیب الله“، پیش بین می شود.

پس از سقوط رژیم، مدتی پس از آنکه „صیغته الله مجددی“، بکار دو ماهه ریاست جمهوری خود آغاز نموده بود، مجله مصور آلمانی بنام „شترن“، در شماره ۲۲، مؤرخ ۲۱ ماه می ۱۹۹۲م، کمتر از یک ماه پس از „سقوط دولت چپی“، می نویسد: „پیروزی جنگی های راه خدا“. „ بعد از ۱۳ سال جنگ علیه کمونیست ها و نیروهای اشغالگر شوروی، بنیادگرایان، افغانستان به پیروزی رسید. حال رهبران اسلامی علیه همدیگر برای کسب برتری قدرت در کابل می جنگند“. گزارشگر بکمک تصاویر و جملات کوتاه اوضاع شهر را خبر می دهد، می نویسد که در داخل شهر، „محافظین یک رهبر مجاهدین، از خدمات مستفید می گردند. با سلاح سنگین، این آقایان جدید کابل، مصروف صرف غذا اند.“ تحت „بیرق پیغمبر کابل از مهاجرت بر گشته اند.“ در همین شماره از „کاروان بازگشت رهبر بنیادگرای جمعیت اسلامی“، نیز بطور مصور راپور می دهد. چنین بنظر می رسد که „راپورتر“ از پاکستان، کاروان همراه „پرهان الدین ربانی“ را همراهی کرده است. با توصیف از گرد باد و خاک، در عین زمان، از ناره های „اسلام، اسلام!“ و یا صدای „الله اکبر“ گزارش می دهد. در جایی از متن می خوانیم: „الله اکبر... (خدا بزرگ است)، که از اطراف سرک ها شنیده می شود... پشتون ها با چشمان سیاه کرده و لنگی های سفید و تاجیک ها با ریش های دراز و پکول های قهوه ای، بچه های مکتب با پاهای برهنه و قرآن در دست.“

در گزارش همچنان می خوانیم: „افغان ها از رهبر بنیادگرای „حزب جمعیت اسلامی“، که سالیان دراز در پاکستان مهاجر بوده است، و حال غرق در نیشه پیروزی پذیرائی نموده، آنرا جشن می گیرند.“ آنها خود را در „جهاد“ علیه „بی خدایان“ پیروز میدانند، که جنگ „گوریلابی“ را به پیش برده اند. حال آنها „رئیس نجیب الله، آخرین زمامدار کمونیستی را در افغانستان سقوط داده اند.“ سرک از خبیرتا جلال آباد و سروبی، نشانه ها و علائم بمبارانها را گواهی میدهد و در اطراف سرک ها، بقایای تانک ها و توپ های سوخته به نظر میرسد... (شترن، صفحه ۲۳)

همین گزارشگر برداشت خود را از این جنگ ۱۳ ساله چنین می نویسد: „جنگ ۱۳ ساله درین دولت کوهستانی آسیای مرکزی، نزاعی است که در تحت شرایط جنگ سرد، براه افتاده است. روس ها از کودتاجیان کمونیست حمایت نمودند و در اخیر سال ۱۹۷۹م قوای خود را توأم با تردد اعزام داشت. اضلاع متحده امریکا به قیام کنندگان اسلامی اسلحه مدرن سپرد. اتحاد شوروی فرو ریخت، جنگ سرد خاتمه یافت. لیکن مردم افغانستان هنوز هم از آن رنج میبرند.“ (، „شترن“، شماره ۲۲، ۲۱ می ۱۹۹۲م صفحه ۲۴)

„گابریل گروینر“ و „فولکر کریمر“، گزارشگران همچنان در همین گزارش می نویسند: „قریب هر ده و هر قریه به ده جن و یا شبخ مبدل گردیده است. در همه جا خانه های گلی ویران بمبارد شده، به چشم می خورد. دو میلیون افغان درین جنگ کشته شده اند. نیم میلیون آن، در اثر انفجار „مین“، بمب و نارنجک، معلول شده اند و بسیاری از آنها

فرار نموده اند. ... پنج میلیون افغان در کمپ های پاکستان و ایران بسر می برند. این رقم یک سوم مجموع نفوس جامعه را می سازد. کسانی که بر می گردند، زمین های پُر „مین“ خود را کشت کرده نمی توانند.

فقط کوچی ها با شتر ها و گله های بُر خود مسیر را می شناسند، تا راه را در بین میلیون ها „مین“ و مواد منفجره، که با خطرات در برابر حیات همراه می باشد، قدم بقدم دریابند. ... شام بعد از ۱۵ ساعت سفر، با پشت سر گذاشتن ۳۵۰ کیلومتر فاصله، به محل ماقبل کابل رسیدیم. زمین با موج فیرهای پذیرایی می لرزید.... درپور ما مسیر راه را در تاریکی اشتباه کرد، تا هنوز قیود شب گردی برقرار بوده است. وسایط نظامی راه ما را سد شد.... بلاخره راه هتل „انتر کانتیننتل“ را یافتیم، در „هال“، جایی که زمانی دیپلمات های خارجی و مقامات دولتی چای سبز می نوشیدند – حال مجاهدین بر کوچ های آن نشسته اند. ماشیندارها و نارنجک های دستی خود را روی میز گذاشته اند. „متأسفم“، „گارسیون فعال“ بسوال ما بخاطر نان شب جواب داده، „یوفیت“ را نشان داد.

„جنگی های خدا“ تیزتر بوده اند. یک از یک آخرین پارچه چوچه مرخ را زیر دندان می برد... در تاریکی های صبح هنوز هم انفجارات بگوش می رسد. "راکتس"، "راکتها"، راننده تکسی می گوید... روی پای مصنوعی خود می کوبد، قیمت را دو برابر می سازد... پس از آنکه بر روسها و کمونیست ها پیروز شدند، حال گروپ های، مجاهدین پیروزمند، برکله های همدیگر می کوبند. گلبدین حکمتیار، رئیس افراطیون بنیادگرای حزب اسلامی، „حزب- خدا“، در دره لوگر، در فاصله ۳۰ کیلومتری جنوب پایتخت، کمین گرفته است. او که با تانک، توپ های ثقیل و راکت های „کوتاه منزل“ مجهز است، تلاش می ورزد تا حاکمیت بر کابل را از دست احمد شاه مسعود، بگیرد.

سالیان دراز حکمتیار بحیث ضد کمونیست آتشین از جانب غرب اسلحه دریافت می داشت. لیکن پایتخت را حال حریف بزرگ او اشغال نمود. „تاکتیکر“ ماهر، با قوت های کمونیستی قدیم متعهد گردیده است: ده ها هزار ملیشه از یک جنرال رشید دوستم، با مسعود پیوسته اند. با آنها، „شیر پنچشیر“ با دخول به کابل نایل آمد. این انتقام مسعود، مذهبی پرتلاش، از حکمتیار بوده است، چهار سال قبل سی نفر از هواداران وفادار مسعود را که در قطار آنها، دو دوست نزدیک مسعود نیزشامل بوده اند، بقتل رسانیده است. این دو رهبر مجاهدین دشمن جان همدیگر بوده اند. مبارزه آنها برسر قدرت است“ (همانجا)

منتظر بخش دوم باشید



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

بحران بنیادگرایان، طالب را ایجاد کرد (۱)

Yusufi_akbar_idjaad_e_taalabaan_۱.pdf